



۲۳ می، ۲۰۲۲

دوکتور نور احمد خالدي

در برابر افراطیت مذهبی چه باید کرد؟

وضع موجود:

بعد از نه ماه کوچکترین امیدها برای یک افغانستان متمدن و متحد زیر حاکمیت طالبان در حال افول است. علاوه بر آن در این مدت باوجود فروکش کردن شعله های جنگ در افغانستان، حملات تروریستی هدفمند در مناطق مختلف کشور هنوز ادامه دارد که سبب نگرانی عمیق مردم کشور میباشد.

اوضاع نا بسامان اقتصادی، گسترش فقر، ادامه یک اداره دولتی انحصاری و خطر جدی وقوع یک فاجعه انسانی در عرصه های گوناگون در افغانستان سبب تشویش جامعه جهانی نیز گشته است. بدون تردید ادامه این وضعیت برای مردم افغانستان، منطقه، و جهان زیانبار بوده برای جلوگیری از آن دست زدن به اقدامات جدی همه جانبه در عرصه ملی و بین المللی ضروری میباشد.

طوریکه معلوم میشود طالبان نه کدام قانون اساسی را معرفی خواهند کرد و نه برای حکومت کردن خودبه قوانین جزایی، خانواده، مدنی، تجارتي، غیره نیازی دارند. برای آنها قرآن مجید و شریعت کافی است.

تحت حکومت طالبان مردم هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خود و اداره مملکت ندارند. زنان از جامعه تجرید شده اختلاط زن و مرد در جامعه ممنوع و اپارتاید جنسیتی برقرار شده است. زنان از تعلیمات ثانوی، لیسه ها محروم شده و بعد از چند سال هیچ زن و دختری با تعلیمات ثانوی ولیسه ها موجود نخواهند بود تا به تحصیلات عالی بپردازند.

تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی در کشور زیر سانسور هماهنگی با شریعت از هرگونه جوهر علوم اجتماعی، طبیعی و ساینس خالی خواهند بود.

همچنان تحت حاکمیت طالبان به هیچگونه فعالیت سیاسی توسط اشخاص، سازمانها و احزاب اجازه داده نخواهد شد.

خلاصه افغانستان زیر حاکمیت یک رژیم دیکتاتوری مذهبی منحصر به فرد در دنیا در ضدیت با مدنیت عصر ما اداره خواهد شد.

با وجود اوضاع نامساعد بالا از واقعیت های موجود در میهن ما پیداست که:

- طالبان دارای تسلط کامل و حاکمیتِ بلا منازع در کشور اند؛
- در حال حاضر بر اندازی این حاکمیت امکان پذیر نیست؛
- مردم افغانستان دیگر به هیچ صورت تحمل جنگ، خونریزی و قربانیهای بیشتر را ندارند؛
- آنهایی که از استانبول ادعای مقاومت میکنند بصورت قطع بدیل بهتر از طالبان نیستند.

چرا گروه مقاومت استانبول بدیل بهتر نیستند؟

گروه مقاومت استانبول متشکل از آنهایی اند (اعم از پشتون تبار، تاجیک تبار، هزاره تبار و ترک تبار و سایر اقوام) که در زمان قدرت خود بر اول افغانستان را به یک سرزمین خرابه هرج و مرج، بی قانون و ملوک الطوائفی مبدل کردند، و بار دوم برای بیست سال با چسبیدن به قدرت دولتی از داخل به تضعیف پایه های دولت و ملت افغانستان پرداختند. این گروه احساسات ملی مردم را کشتند، سمبولهای ملی را شکستند، به ترویج تجزیه طلبی پرداخته اتوریتته دولت را در اطراف و اکناف کشور، در اردو، و در خارج از کشور ضعیف کردند، پروسه های دموکراسی را تخریب، بدنام و ناکام ساختند، در مقیاس باور نکردنی به تاراج عواید ملی، کمکهای خارجی، منابع معدنی، قراردادهای دولتی پرداختند، با غضب زمینهای دولتی و شخصی سکتورهای اقتصاد را انحصار کردند و در نتیجه به قارونها عصر مبدل شدند. برای آنها بجز منافع شخصی، فامیلی، قومی، سمتی و زبانی چیزی بنام منافع ملی موجود نبود و دلیل اصلی دوبار سقوط دولت بدست طالبان نفرت عمومی مردم از همین گروه شر و فساد است که امروز بنام "مقاومت" در صدد احیای دوباره امتیازات ضد ملی خود میباشند!

مشخصات حاکمیت طالبان:

الف جهات مثبت:

ختم اشغال کشور از طرف بیگانگان، ختم جنگ و خونریزی، تأمین امنیت، منع کشت و قاچاق مواد مخدر، ریشه کن ساختن فساد، انحلال ملیشه ها و جمع آوری اسلحه غیر قانونی، نابود سازی جزایر قدرت، جلوگیری از غصب زمین های دولتی و اشخاص و باز گرداندن اراضی غصب شده، منع

استفاده غیر قانونی از معادن از طرف زورمندان، جلوگیری از قاچاق محصولات جنگلات، مواد مختلف معدنی، اسعار خارجی و سایر امتعه بخارج از کشور، اتخاذ یک سیاست خارجی متوازن و تلاش برای ایجاد روابط دوستانه با همه کشورها .

ب - جهات منفی:

وابستگی به پاکستان، طرز تفکر متحجر، بنیاد گرا و تعصب آمیز، شیوه حاکمیت استبدادی، عدم اعتقاد حقوق مساویانه زنان در جامعه، به سهمگیری مردم در دولت، بکار گرفتن خشونت، ضدیت با سهمگیری زنان در جامعه، عدم اعتقاد به موجودیت قوانین مدنی در حکومت داری که منتج به نفی حقوق مشروع و آزادیهای قانونی شهروندان میگردد.

مشوره پذیری طالبان:

معلوم است که طالبان یک گروه یک دست، بهم فشرده و کاملن متحد نیستند بلکه در میان شان تنوع سلیقه ها، اختلاف نظرها، رقابت ها و مبارزه برای تصاحب قدرت بیشتر وجود دارد که آنها را بصورت کلی، بر مبنای معیار های نسبی، میتوان به دو بخش تقسیم کرد : یک بخش بصورت نسبی متحجر تر، بنیاد گرا تر و متعصب تر و بخش دوم بصورت نسبی میانه رو تر، ملایم تر میباشند. همزمان همه ما شاهد هستیم که طالبان به فشار های بین المللی حتی از شورای امنیت ملل متحد و کشور های که پول میدهند، فشار کشور های اسلامی، حاکمان مکه و مدینه همسایه ها، فشارهای عالمان دینی وطنی و خارجی و دها شخصیت و آگاهان دیگر هیچ ارزشی قایل نشدند.

چه باید کرد؟

با توجه به حقایق وضع موجود وظایف اساسی در مقابل روشنفکران افغان متشکل از تمام اقوام در شرایط کنونی کدامها اند؟

اول - طرح و تدوین مسوده یک پلتنفرم یا یک اندیشه ملی از ارزشهای طرف قبول همه، اهداف قابل دسترسی و راههای رسیدن به آنها؛

دوم - ایجاد یک جبهه از روشنفکران تمام اقوام، زبانها و مذاهب برای تصویب نهایی یک چنین اندیشه؛

سوم - آغازکار تشکیلاتی و اقدامات عملی برای تحقق اهداف یک چنین جبهه روشنفکری؛

چهارم - تبدیل و ارتقاء یک چنین جبهه در سطح ملی و بین المللی به عنوان سخنگوی مردم افغانستان و بدیل ملی در مقابل افراطیت مذهبی.

مشکل اساسی در اتخاذ اهداف قابل دسترسی در شرایط موجود است: سقوط، تعویض یا همکاری با طالبان؟ و اینکه توان ما در اقدام برای تطبیق یکی یا ترکیبی از این شعارها تا چه اندازه است؟ طالبان بر دویایه محکم ایستاده اند: اول جنگ خاتمه یافته است؛ دوم خطر ملوک الطوائفی و جزایر قدرت و تجزیه افغانستان حداقل از منابع داخلی به عقب زده شده است.

این وظیفه خطیر سرشناسان افغان در مهاجرت است تا روشنفکران دیاسپورا را بطرف اهداف سنجیده شده و متمرکز در چوکات یک برنامه سیاسی اثرگذار بر اوضاع داخل کشور راهنمایی نمایند. همچنان در هم آهنگی با کمکهای بین المللی، در حال حاضر وظیفه دیاسپورای افغان آن است تا همه ظرفیت های خود را برای فراهم کردن کمک به مردم و افزایش موثریت و موفقیت کمکهای خارجی برای جلوگیری از یک فاجعه انسانی در افغانستان بکار گیرند.

توقع آن است تا جامعه جهانی و بخصوص سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا از ظرفیتهای دیاسپورای افغانستان برای گسترش کمکهای انسانی در افغانستان و افزایش موثریت و موفقیت این کمکها استفاده کنند. اقدامات جامعه جهانی، در هماهنگی با دیاسپورای افغان، شامل اصلاح روش های اداره دولتی در افغانستان برای افزایش موثریت و موفقیت کمکهای خارجی میباشد. برای این منظور از اهرم های ممکن فعالیتهای مدنی منجمله تنویر، تشویق، مشوره، پیشنهاد، تشویقهای متنوع و آوردن فشار دیپلماتیک استفاده بعمل آید.

تاکید بر آن است که این چنین جبهه باید از روشنفکران تمام اقوام و قشرهای جامعه تشکیل گردد از این جهت ایجاد اعتماد متقابل و جلب سایر مخالفین افراطیت مذهبی از اهمیت حیاتی برخوردار است. رهنمای ما در تدوین مبانی فکری و سیاسی یک چنین اندیشه ملی و جبهه روشنفکری عبارت از اصول ذیل اند:

۱. برقراری و ادامه ثبات سیاسی در افغانستان؛
۲. دین مبین اسلام؛
۳. حاکمیت قانون؛
۴. پاسخگویی به نیازمندیهای عصر حاضر مردم افغانستان در تمام عرصه های زندگی؛ و
۵. منافع ملی افغانستان.

از چندینست یکتعداد از هموطنان مسؤل و سرشناسان علم، سیاست و فرهنگ افغان در مهاجرت وظیفه خطیر رهبری طرح چنین جنبش روشنفکری را بدوش گرفته و زیر عنوان "گفتمان ملی" در صدد

طرح یک موضع طرف قبول برای همه مخالفان افراطیت مذهبی میباشند. لطفاً پیشرفت این اهم ملی را از طریق رادیو تلویزیون وطن که از آلمان نشر میگردد تعقیب نمایید.
لطفا در مورد طرح بالا با اینجانب مسجتر تماس بگیرید یا ایمیل ارسال نمایید:

Email: noor.khalidi@gmail.com

دوکتور نور احمد خالدی

۲۳ می ۲۰۲۲